



گزارش تفریح بودجه مالی دولت

صفحه ۳



نصب تصاویر شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی در خیابان های غزه و لبنان

برای اولین بار ۱۲ گروه مقاومت در غزه رزمایش مشترک موشکی، زمینی و دریایی برگزار کردند



هم غزه هم لبنان

اما در دو جبهه متفاوت و متقابل می جنگند. در قاموس اندیشه مدرنیته تنها ویژگی ای که برای فرمانده اصالت ندارد، دینمداری و آخرت گرایی او است. اما «قاسم سلیمانی» با نبوغ نظامی حیرت انگیزش، زمانی که دست به سوی آسمان بلند می کند و به نماز می ایستد، از تمام زئرال های شناخته شده تاریخ نظامی گری مدرن، متمایز می شود. در منطق تعریف فرمانده کاریزمه، او هیچ تعریفی ندارد. انگار از دنیایی دیگر آمده است اما «دکستر فیلکینز» می نویسد: «سلیمانی یک مؤمن واقعی به اسلام بوده و او به مراتب مذهب تر از خیلی افراد است.» (Dexter Filkins 2013)

برخی کارشناسان و نویسندگان غربی، سردار سلیمانی را با شخصیت های حقیقی یا فاسل های همچون «کارلا»، «همسین»، «فرماندهان روم باستان» و «قیصر سوز» مقایسه می کنند. این در حالی است که تمام آنها فقط و فقط توانسته اند نام خود را در یک ابرقدرت تاریخی جهان ثبت کنند اما دوست و دشمن، سلیمانی را با افتخار، «زئرال» خطاب کرده و از سوی دیگر وی را یک «فرمانده پارسا» معرفی می کنند. در کاخ کرملین جهانی با ایدئولوژی مارکسیستی در صدد مبارزه با دین و از جمله اسلام بودند. کاری توسط سردار سلیمانی رقم می خورد که از روحیه کاریزمای ارزشمدار شیعی ایشان نشأت می گیرد. ابراهیم شهریاری، از هم زمان شهید سلیمانی درباره نماز خواندن ایشان در کاخ کرملین می گوید: «قصه نماز خوانده شده حاج قاسم فرق می کرد؛ به کاخ کرملین رفته بود و با پوتین قرار داشت. تا رئیس جمهور روسیه برسد وقت آن شد. حاجی هم بلند شد. آنان و اقامتشان را گفت. صدایش در سالن پیچید، بعد هم به نماز ایستاد. همه نگاهش می کردند. می گفت در طول عمرش چنین لذتی از نماز نبرده بوده است. پایان نماز پیشانی اش را روی مهر گذاشت، به خدا گفت: «خدایا! این را در کتاب تو، می کشیدند، حالا من قاسم سلیمانی آدمم اینجا نماز خواندم.» (شهریاری ۱۳۹۸)

مهم ترین ویژگی سردار شهید قاسم سلیمانی رهبری و فرماندهی ربانی است. سلیمانی نه آن انسان آسمانی بریده از زمین است و نه زمینی بریده از آسمان. وی در عین زمینی بودن آسمانی است. در نتیجه نه با ضوابط رهبری های زمینی و عرفی معمول قابل درک است و نه با ضوابط آسمانیان و عرشیان می توان او را درک کرد. ویژگی دیگر سردار شهید سلیمانی، خدایی بودن در بعد نظر و عمل است. او مردی خاشناس، پیامبر شناس و امام شناس است و معرفت نظری و عملی عمیق و همه جانبه به ولایت دارد. به همین دلیل است که شهید سلیمانی اصول ایدئولوژی اسلام ناب را با تمام وجود درک کرده و پذیرفته است و این معرفت را در عمل و عینیت فردی با شخصیت خویش بروز می دهد. حضرت ایالت خاکنهای (حفظه الله) بر مثنوع بودن ایشان در میدان جنگ چنین شهادت می دهند: «یک خصوصیت دیگر این بود که هم یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه نظامی بود، در عین حال بشدت مراقب حدود شرعی بود.

خیر، خود را و نفسانیت و منیت خود را کشته اند، لذا خودمحور نیستند، بلکه ولایت محورند. عموم رهبران کاریزمای در دوران معاصر بر مبنای اندیشه مدرنیته و ضدیت با دین و ارزش های دینی عمل کرده اند. در عمل هیچ کدام از شخصیت های کاریزمایی مثل هیتلر، رومل، موسولینی، چرچیل یا استالین آرمان دینی و تلاش برای حاکمیت ارزش های دینی دیده نمی شود و حتی افراد فاشیستی مثل هیتلر و موسولینی و کمونیستی مثل استالین عملاً در صدد مبارزه با ادیان اقدام کرده اند. به نظر بندینو کروچه، فاشیسم فساد سنت آزادی در ایتالیا بود. او اعتقاد داشت حکومت استبدادی فقط در میان مردمان منحنط دوام می آورد. در بریتانیا رابین جورج کالینگوود نیز فاشیسم را صورت جدیدی از توحش و نشانه های از سستی ایمان به آزادی و آزادی خواهی می دانست. به نظر کالینگوود توحش و کفر و الحاد فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم، کل سنت مسیحی را به مبارزه می طلبید. فاشیسم همچنین جنبه ای از نهضت «مرگ خدا» در اندیشه اروپایی دانسته می شد که تاریخ آن به آثار فردریش نیچه و سستی کلی اعتقادات مذهبی و ارزش های متعالی بازمی گشت. نویسندگان کاتولیک، مانند ژان مارتن از همین خط پیروی می کردند و فاشیسم را شکلی از وحشت «وجود شیطانی» کافرانه می انگاشتند. (ویسنت، اندرو، ۱۳۷۸: ۲۱۰)

در اندیشه مارکسیست-لنینیستی استالین نیز دین اقیون توده ها و مانع آگاهی طبقه کارگر قلمداد می شد و در دوران عمر حکومت مارکسیستی اتحاد جماهیر شوروی بویژه در دوران رهبری استبدادی استالین، مبارزه با ایدئولوژی دینمدار و نمادهای آن به طور گسترده و سرکوبگرانه ای انجام می پذیرفت. بسیاری دیگر از شخصیت هایی هم که در غرب به عنوان افراد کاریزماتیک معرفی شده و شناخته شده اند، اصول ارزش های لیبرال دموکراسی را پذیرفته اند که معتقد به حذف دین از عرصه زندگی اجتماعی هستند. اما مهم ترین ویژگی متمایز سردار سلیمانی با این تیپ رهبران کاریزمای اعتقاد و باور عمیق به ایدئولوژی دینی و عمل مومنانه به دستورات دینی است. آرمانی که سردار سلیمانی برای آن تلاش می کند، بازگشت حاکمیت دین و ارزش های دینی است. او عمیقاً فردی ولائتمدار و منتظر ظهور منجی آخر زمانی (بشر عج) است که دوباره دین برتر یعنی اسلام و ارزش های آن را در قیامت قاسم سلیمانی که تمام وجود و هستی خود را ذوب در ولایت کرده و در راه تحقق راهبردهایش سر و جان می زند و به دست شقی ترین افراد اربا اربا می شود، با رهبران کاریزمای سکولار در این است که ایشان اصولاً برای اطاعت از ولایت معنوی ولیّ حق و متصل به

داماد شاه مخلوع و وزیر امور خارجه رژیم پهلوی در مصاحبه با بی بی سی فارسی او را با زئرال های معروف تاریخ مقایسه می کند و می گوید: «سلیمانی یکی از شخصیت هایی است که در دنیا شناخته شده است؛ سرباز وطن پرست و شرافتمند و بیخه ساخته ایران بود. در گذشته در جنگ دوم آدماهی داشتیم مثل دوگل می مونگمری یا آیزنهاور یا رومل یا مک کارتی که این افراد آدم های شرافتمندی هستند. من به او (قاسم سلیمانی) افتخار می کردم، افتخار می کنم و افتخار خواهم کرد. کسی که جان خودش را در راه مملکتش فدا کرده.» (زاهدی، ۱۳۹۹: ۶)

گفتمان غالب رهبران کاریزمایی منبعث از مدرنیته، دین ستیزی، دین گریزی و در رقیق ترین شکل آن اعتقاد به انحصار کارکرد دین به محدوده امور شخصی است، در حالی که سردار شهید قاسم سلیمانی، شخصیتی دین باور و عامل به دستورات شرعی و دینی است. لذا تبیین شخصیت سردار شهید سلیمانی از زاویه کاریزمای ارزش مدار می تواند معرف الگوی جدیدی از کنش قدسی در مقابل کنش سکولار در عصر جدید باشد. پیامبران الهی و معصومین رهبران کاریزمای ارزشمدارند که اطاعت از آنان ناشی از تکلیف و حب به آنان قلبی و مستند به امری دینی است، بنابراین در اندیشه شیعی یک نظام کاریزمای ارزشمدار وجود دارد که مستمر و مستقر بوده است. جایگاه امام خمینی و امام خاکنهای راهی به عنوان ولیّ فقیه جامع الشرایط و رهبران انقلاب اسلامی باید در همین نظام کاریزمایی تعریف کرد. سوال اینجاست: در اندیشه سیاسی شیعه آیا به غیر از پیامبران و معصومین (ع) ویژگی های کاریزمایی ارزشمدار در کسان دیگری یافت نمی شود؟ پاسخ این است: بسیار کسانی از ابتدای تاریخ اسلام تاکنون بوده اند که دارای ویژگی های رهبران کاریزمای ارزشمدارند اما به حکم تکلیف شرعی اطاعت از ولیّ خدا، خود را وقف اطاعت و پیشبرد امر ولیّ حق و امام معصوم ولایت فقیه کرده اند. مصداق چنین رهبران کاریزمایی را می توان حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و مالک اشتر نخعی و در شرایط کنونی سیدالشهدای مقاومت حاج قاسم سلیمانی دانست. برخی ویژگی های شخصیتی سردار شهید قاسم سلیمانی با شاخص های ارائه شده ماسک ویر، به عنوان ویژگی های یک رهبر کاریزمای منطبق است. این ویژگی ها مثل قدرت تصمیم گیری، شجاعت و جسارت هم در سخنان و هم در عملکردشان در دوران فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله و فرماندهی نیروی قدس سپاه نمود پیدا کرده است. اما نمی توان در تفسیر شیوه فرماندهی سردار سلیمانی و پذیرش رهبری کاریزماتیک وی تنها به نظریه رهبری کاریزماتیک ویر اکتفا کرد، چرا که رابطه سردار سلیمانی و یاران وی در محور مقاومت را نمی توان تنها حول ویژگی های شخصیتی و رابطه عاطفی تفسیر کرد. منبع تولید این قدرت فردی، تنها ویژگی های شخصیتی نیست، بلکه ایدئولوژی، آرمان ها، نیازها و اهداف مشترک است که این پیوند را برقرار می کند. نظریه ولایت است که پیروان را با حب سلیمانی و پیروی و یاری رساندن

روحه اذری: سردار شهید حاج قاسم سلیمانی یکی از پاسداران انقلاب اسلامی که در تاریخ انقلاب اسلامی به لحاظ هستی شناسی دارای ابعاد و زوایای گوناگونی از قبیل ابعاد نظامی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دینی است. نظریه «هز گمرد» در روان شناسی سیاسی بر این اعتقاد است که رویدادهای مهم ملی یا جهانی تحت تأثیر افرادی برجسته است که سازنده و پدیدآورنده آن رخدادها هستند. به یک معنا این مردان بزرگ هستند که تاریخ را می سازند و نفوذ خود را هر جا که قرار گیرند، می گسترانند. چنین افرادی حائز ویژگی های منحصر به فردی همچون معنویت، جذابیت، هوشمندی، قدرت روانی و اراده برتر، استعداد الهام بخشگی و توانایی متقاعدسازی و هدایت مردم هستند.

وقتی سال ۲۰۱۷ مجله تایم سردار سلیمانی را در لیست ۱۰۰ فرد نافوذ جهان قرار داد، کنت ام پولاک تحلیلگر CIA در پروفایل ۱۰۰ فرد پرنفوذ آن مجله نوشت: «قاسم سلیمانی برای شیعیان خاورمیانه ترکیبی از جیمز باند و آروین رومل است.» (Karl Vick 2020)

جیمز باند نام شخصیت داستانی - جاسوسی، در دوران جنگ سرد بین شوروی و آمریکا است که همواره شیوه منحصر به فردی دارد. متشخص، خوش تیپ، خوش صحبت و تواناست که از او قهرمانی متفاوت از قهرمانان سینما می سازد. آروین رومل نیز از فرماندهان نیروهای آلمانی است که به مارشال مردم و رومل ۸۸ معروف بوده و در دوران جنگ دوم جهانی پیروزی های بزرگی به دست آورده است. رومل به بزرگمنشی و رفتار مناسب با زیردستان و اسیران جنگی و دشمنانش شناخته می شود. وی به مرغم حضور در ارتش هیتلری، هیچگاه متهم به جنایات جنگی نشده.

شخصیت کاریزمای سردار شهید قاسم سلیمانی، چنان مهم و تأثیرگذار است که نشریه نیویورکر به بررسی نقش وی به عنوان فرمانده سپاه قدس در تحولات منطقه و نیز ویژگی های شخصیتی ایشان، در سال ۲۰۱۳ از زبان ماموران سیا و موساد می پردازد. نویسنده این مقاله می نویسد: «او عمدتاً برای دیگران نامرئی است. او مثل جان مگوایر، مامور سابق اداره اطلاعات و امنیت CIA مامور ریش را به صورت نامرئی انجام می دهد. سلیمانی قدرتمندترین فرد عملیاتی خاورمیانه است.» (Dexter Filkins 2013)

شخصیت منحصر به فرد سردار سلیمانی حتی دشمنانش را نیز وادار به تکریم و احترام می کند. دکستر فیلکینز، روزنامه نگار آمریکایی می نویسد: «با بسیاری از مقامات خاورمیانه که برخی از آنان را بیش از یک دهه می شناسم وقتی از سلیمانی می پرسیدم، گفت وگو را متوقف می کردند از دید جاسوسان غربی به نظر می رسد وی یک کلاس و رتبه خاص دارد و دشمنی سرسخت اما تحسین شده و قابل احترام است.»

بزرگی شخصیت و تأثیر اقدامات او در اقتدار و نفوذ ژئوپلیتیکی ایران در منطقه، حتی وابستگان رژیم پهلوی را نیز به تعظیم و تکریم و می دارد. اردشیر زاهدی،

یادداشت

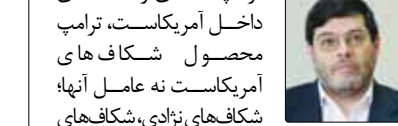


ترامپ نشانه ای از شکاف های داخلی آمریکا است، ترامپ محصول شکاف های آمریکا است نه عامل آنها؛ شکاف های زیادی، شکاف های اقتصادی و شکاف های فرهنگی که در این سال ها بشدت افزایش یافته و در دوره ترامپ تشدید شده است. این خود نشان دهنده حرکت آمریکا به سمت ضعف تر شدن است. از سوی دیگر ترامپ فردی است با اخلاق مشخص که از او سراغ داریم اما نکته قابل توجه این است که سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ تفاوت چندانی با دولت های قبلی نداشته است. در ارتباط با ایران ایده فشار حداکثری توسط اوایل و تیم وی بود. درست است که ترامپ، سردار سلیمانی را به شهادت رساند اما تئور دانشمندان هسته ای به دوران اوایل برمی گردد. جنگ های کثیف سوریه، یمن و لیبی در دوران اوایل اتفاق افتاد که بایان هم در کنار او قرار داشت. علت اینکه این تعداد شهیدای مدافع حرم داریم همین جنگ کثیف اوایل، اردوغان، اسرائیل، امارات، قطر و سروسیس های امنیتی اتحادیه اروپایی است که در منطقه راه انداختند. بنابراین جهت گیری کلی دولت های اوایل و ترامپ متفاوت نیست با در نظر گرفتن اینکه ترامپ شخصی غیر قابل پیش بینی در رفتارها، کردارها و سخنان است؛ ترامپ زخمی و بی حیاط است. به خاطر شکاف های داخلی آمریکا، دموکرات ها به دلیل دشمنی با ترامپ رابطه آمریکا را با روسیه بر هم زدند و ترامپ هم تا حدودی به خاطر دموکرات ها با چین دچار تنش شد، در واقع حاکمیت آمریکا به خاطر اختلافات داخلی به هم کمک کردند تا آمریکا منزوی تر شود و البته به دلیل منش ترامپ و اینکه دموکرات ها نفوذشان در خارج از مرزهای شان بیشتر از جمهوری خواهان است - بویژه در اروپا - ترامپ انزوی آمریکا را بیشتر کرد. بخشی از این انزوا در سطح بین الملل و شکاف های داخلی آمریکا محصول ترامپ است و بخش زیاد دیگر کار ترامپ نیست و از قبل وجود داشته و هر کس در ایالات متحده روی کار آمده حدودی این شکاف ها را افزایش داده است. بایان هم خودش بارها ادعا کرده با آمدن من چیز زیادی عوض نخواهد شد نباید توقع داشت با روی کار آمدن بایان جهت گیری جدیدی را در آمریکا شاهد باشیم. کسی که قرار است به عنوان مشاور بایان انتخاب شود، ۱۲ فوریه ۲۰۲۰ در نامه ای به هیلاری کلینتون نوشته بود: در سوریه القاعده با ماست، بنابراین اینها افرادی هستند که چنین رویکردی دارند.

نگاه

اوباما، ترامپ و بایدن تفاوتی ندارند

دکتر سیدمحمد مرندی



ترامپ نشانه ای از شکاف های داخلی آمریکا است، ترامپ محصول شکاف های آمریکا است نه عامل آنها؛ شکاف های زیادی، شکاف های اقتصادی و شکاف های فرهنگی که در این سال ها بشدت افزایش یافته و در دوره ترامپ تشدید شده است. این خود نشان دهنده حرکت آمریکا به سمت ضعف تر شدن است. از سوی دیگر ترامپ فردی است با اخلاق مشخص که از او سراغ داریم اما نکته قابل توجه این است که سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ تفاوت چندانی با دولت های قبلی نداشته است. در ارتباط با ایران ایده فشار حداکثری توسط اوایل و تیم وی بود. درست است که ترامپ، سردار سلیمانی را به شهادت رساند اما تئور دانشمندان هسته ای به دوران اوایل برمی گردد. جنگ های کثیف سوریه، یمن و لیبی در دوران اوایل اتفاق افتاد که بایان هم در کنار او قرار داشت. علت اینکه این تعداد شهیدای مدافع حرم داریم همین جنگ کثیف اوایل، اردوغان، اسرائیل، امارات، قطر و سروسیس های امنیتی اتحادیه اروپایی است که در منطقه راه انداختند. بنابراین جهت گیری کلی دولت های اوایل و ترامپ متفاوت نیست با در نظر گرفتن اینکه ترامپ شخصی غیر قابل پیش بینی در رفتارها، کردارها و سخنان است؛ ترامپ زخمی و بی حیاط است. به خاطر شکاف های داخلی آمریکا، دموکرات ها به دلیل دشمنی با ترامپ رابطه آمریکا را با روسیه بر هم زدند و ترامپ هم تا حدودی به خاطر دموکرات ها با چین دچار تنش شد، در واقع حاکمیت آمریکا به خاطر اختلافات داخلی به هم کمک کردند تا آمریکا منزوی تر شود و البته به دلیل منش ترامپ و اینکه دموکرات ها نفوذشان در خارج از مرزهای شان بیشتر از جمهوری خواهان است - بویژه در اروپا - ترامپ انزوی آمریکا را بیشتر کرد. بخشی از این انزوا در سطح بین الملل و شکاف های داخلی آمریکا محصول ترامپ است و بخش زیاد دیگر کار ترامپ نیست و از قبل وجود داشته و هر کس در ایالات متحده روی کار آمده حدودی این شکاف ها را افزایش داده است. بایان هم خودش بارها ادعا کرده با آمدن من چیز زیادی عوض نخواهد شد نباید توقع داشت با روی کار آمدن بایان جهت گیری جدیدی را در آمریکا شاهد باشیم. کسی که قرار است به عنوان مشاور بایان انتخاب شود، ۱۲ فوریه ۲۰۲۰ در نامه ای به هیلاری کلینتون نوشته بود: در سوریه القاعده با ماست، بنابراین اینها افرادی هستند که چنین رویکردی دارند.